

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال یازدهم - شماره چهارم - زمستان 1397 - شماره پیاپی 42

فواید سفینه صائب در تصحیح دیوان سنایی

(ص 63-83)

ابوالقاسم رادفر^۱ (نویسنده مسئول)، رضا خبازها^۲

تاریخ دریافت مقاله: زمستان 96

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهار 97

چکیده

سفینه صائب گزیده ای درخشان از سروده های سرایندگان دوره های گوناگون ادب فارسی است که صائب تبریزی گرد آورده است. این مجموعه، علاوه بر آنکه پسند و سلیقه بزرگترین شاعر سبک هندی و تا حدودی دیگر ادب دوستان روزگار صفوی را نشان میدهد، ضبطهای فراوانی را از برخی دفاتر شعر در بر دارد که در نسخه های موجود آن دیوانها نیست، اما پذیرفتنی است و حتی گاهی برای تصحیح آن نسخه ها بسیار ضروری و کارگشاست. گویا صائب، به سبب ملک الشعرائی دربار صفویان و نیز راه یافتن به دربار ظفرخان احسن در کابل و شاهجهان در رکن، به نسخه های معتبر و ارزشمندی دست یافته است که اکنون در دست نیست. این سفینه با گزیده ای از دیوان سنایی آغاز میشود و در 488 بیت این بخش، 78 بیت را میبینیم که: 1. در تصحیح مدرس رضوی و دیگران و گاه حتی نسخه کابل صورتی مغلوط و ناپذیرفتنی داشته است و ضبط صائب از آنها با توجه به قراین سبکی (زبانی، وزنی، قافیگی، معنایی و صناعات ادبی) درست مینماید و اکثراً با پیدا شدن نسخه های قدیم و معتبر، در تصحیح برزگر خالقی اصلاح شده است یا 2. ضبط صائب با توجه به سبک شعر سنایی و دوره خراسانی و دیگر ابیات شعر بسیار پذیرفتنی تر است یا 3. رباعیاتی را میبینیم که در تصحیح مدرس نیست، اما اینها نیز اکثراً در چاپ برزگر یا جنگ رباعیات میرافضلی هست. نوشته حاضر به بررسی و مقایسه ضبط این ابیات در سفینه صائب و چاپها و نسخه های خطی دیوان سنایی میپردازد.

کلمات کلیدی: سفینه صائب، تصحیح دیوان سنایی، قراین سبکی، مدرس رضوی، برزگر خالقی.

1 - استاد تمام پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (ag.radfar@yahoo.com)

2 - دانشجوی دکتری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (Reza.khabbaz@ihbs.ac.ir)

1- مقدمه

سفینه صائب مجموعه نزدیک به هجده هزار بیت از نزدیک به ششصد تن از سرایندگان پیش از صائب تبریزی است که وی آنها را گرد آورده است. معتبرترین نسخه این سفینه در کتابخانه دانشگاه اصفهان به شماره 10775 نگهداری میشود و شامل 253 برگ سه‌ستونی به خط شکسته نستعلیق است و به کوشش صادق حسینی اشکوری و با یاری دانشگاه اصفهان و مجمع ذخایر اسلامی به صورت عکسی منتشر شده است. حسینی بر آن است که این نسخه اصلی سفینه صائب است و شباهت خط این نسخه را با دستخطهای مطمئن و معتبر صائب بهترین شاهد این امر میداند (مقدمه سفینه صائب، حسینی: یازده-پانزده). اما ارحام مرادی با دقت در تصویر مخدوش انجامه این نویسه ثابت کرده است که صائب نمی‌تواند نویسنده آن باشد و به احتمال قوی شاگرد صائب، عارف تبریزی، که سابقه تقلیدش از خط صائب مشهور است، کاتب آن است («این سفینه به خط صائب نیست»، مرادی: 291)، اما با توجه به دلایل همان بخش از مقدمه اشکوری، صحت انتساب سفینه را تردیدناپذیر دانسته است.

استفاده از جُنْگها، سفینه‌ها، واژه‌نامه‌ها و دیگر منابع جنبی همیشه در تصحیح دیوانهای سبک خراسانی رایج بوده است. این امر، چنانکه گفته خواهد شد، در تصحیح دیوان سنایی نیز سابقه داشته و هنوز هم تصحیح قابل‌اعتمادی از این دیوان در دست نداریم. برای همین به نظر میرسد گاهی بتوان از این سفینه نیز، که شاید صائب آن را با استفاده از نسخه‌های نفیس و معتبر کتابخانه‌های سلطنتی اصفهان و کابل و دکن تهیه کرده باشد، در تصحیح برخی ابیات دیوانهای مختلف و به‌ویژه اشعار سنایی بهره برد. صائب در صفحه آغازین اشعار سنایی از «دیوان قدیم» او همچون نسخه‌ای قابل‌استناد و معتبر یاد میکند (ص 7). اما مشخصات این دیوان قدیم بر ما پوشیده است و نمی‌دانیم که تنها یک قطعه از آن نقل شده یا هرچه از آن پس نقل میشود از همان جاست. شاید به سبب در دست داشتن همین «دیوان قدیم» بوده باشد که صائب سفینه‌اش را با ابیات برگزیده سنایی آغاز میکند. زیرا از فردوسی، سعدی، مولوی و نظامی بیش از هزار بیت برگزیده و بدین ترتیب پیداست که به آنها بیش از سنایی علاقه داشته است. البته شاید هم این امر به سبب علاقه وی به شعر عرفانی و تقدم زمانی سنایی در این نوع ادبی بوده باشد.

چنانکه یاد شد، این سفینه با گزیده‌ای از دیوان سنایی آغاز میشود و در 488 بیت این بخش، بیتهای بسیاری را میبینیم که ضبطش در دیوان سنایی طبع مدرس و گاهی

تصحیح‌های پس از آن پذیرفتنی نیست یا در سفینه به‌علل سبکی که یاد میشود بسیار پذیرفتنی‌تر است یا اصلاً در بیشتر نسخ نیست، اما در سفینه و نسخ قدیمتر دیوان سنایی هست: 1. دست‌کم 19 بیت در تصحیح مدرس رضوی، مصفا، جلالی پندری یا گزیده‌های مصحح شفیع کدکنی و گاه نسخه کابل صورتی مغلوط و ناپذیرفتنی داشته است و ضبط صائب از آنها با توجه به قراین گوناگون درست مینماید و اکثراً با پیدا شدن نسخه‌های قدیمتر و معتبرتر، در تصحیح برزگر خالقی اصلاح شده است، 2. دست‌کم در 17 بیت ضبط صائب با توجه به سبک شعر سنایی و دوره خراسانی و دیگر ابیات شعر بسیار پذیرفتنی‌تر است، یا 3. در این سفینه 12 رباعی هست که در تصحیح‌های مدرس و مصفا نیست، اما در چاپ برزگر یا جنگ رباعیات میرافضلی هست.

بنابراین سؤال اصلی نوشته حاضر آن است که سفینه صائب چه کمکهایی میتواند به تصحیح دیوان سنایی (و دیگر دیوانها) کند و شیوه این پژوهش آن است که تفاوت‌های ضبط‌های سفینه صائب را با چاپ مدرس که هنوز معتبرترین چاپ دیوان سنایی شمرده میشود مبنای کار خود قرار دهد و به بررسی ویژگیها و مقایسه ضبط این ابیات در سفینه صائب و چاپها و نسخه‌های خطی دیوان سنایی بپردازد تا دیوان سنایی نمونه‌ای باشد که نشان دهد میتوان از این سفینه به‌عنوان منبعی جانبی در تصحیح دیوان سنایی بهره برد. ضرورت بهره‌گیری از این سفینه و جنگها و مجموعه‌های معتبر قدیم برای تصحیح دیوانها آشکار است و استفاده از سفینه صائب در تصحیح ضبط‌های دیوانهای گوناگون پیشینه و سابقه‌ای ندارد.

2- نگاهی به تصحیحات دیوان سنایی

برای اینکه لزوم بهره‌گیری از سفینه در تصحیح دیوان سنایی برای خوانندگان روشنتر شود، جا دارد که به اختصار به ضعف‌های تصحیحات موجود، به‌ویژه در روش تصحیح و ضبط‌هایشان، بپردازیم تا امکان راه یافتن ضبط‌های نادرست بدانها ثابت شود و در بخش بعد، با بررسی ضبط‌های سفینه برخی از نمونه‌های این نادرست‌ها شناخته شود.

معتبرترین تصحیح این دیوان تا امروز همان دیوان مصحح مدرس رضوی بوده است. این تصحیح نخستین بار در سال 1320 و با مقابله هشت نسخه دیوان تهیه شده است که ظاهراً تاریخ قدیمیترین آنها 1003 هجری قمری باشد؛ یعنی به‌هرحال در همان قرنی نوشته شده که صائب در آن میزیسته است و البته نمی‌دانیم مادر این نسخه اقدم و اصح بوده یا مادر نسخه‌ای که در گزینش اشعار سنایی سفینه از آن استفاده شده است؛ شجره نسخه‌های

دیوان سنایی بر ما روشن نیست، چنانکه تقریباً شجرهٔ نسخ هیچ‌یک از دیوانها شناخته نشده است و میدانیم که این امر در تصحیح چقدر ضروری است. به‌رحال روش تصحیح مدرس روشن نیست و چاپ سنگی مورخ 1274 تهران را بدون اینکه توجیهی بیاورد اساس قرار داده، نسخه‌هایش را چنانکه باید معرفی نکرده (حتی سال کتابت بیشترشان روشن نیست) و در پانویس دیوان نیز تنها حروف اختصاری دو نسخه را میبینیم که مدرس چاپ دوم دیوان را با مقابلهٔ آنها و چاپ نخست فراهم کرده است (نسخه‌بدلها کامل نیست). یکی از این نسخه‌ها با حرف اختصاری «ع» مشخص شده که نسخهٔ عکسی کتابخانهٔ ملی ملک است و چون از روی نسخهٔ کتابخانهٔ بایزید استانبول تهیه شده است، در غزلهای سنایی تصحیح جلالی پندری با حرف اختصاری B مشخص شده است (معرفی مفصل آن را نیز میتوان در مقدمهٔ کار او خواند (مقدمهٔ غزلهای حکیم سنایی غزنوی، جلالی: صد و پنجاه و ده). نکتهٔ جالب دربارهٔ این نسخه آن است که ضبط‌هایش به سفینه بسیار نزدیک است و در بسیاری از مواردی که سفینه و تصحیح مدرس با هم اختلاف دارند، سفینه و نسخهٔ ع همدیگر را تأیید میکنند، اما اختلافاتی هم دارند. پس این دو هم‌خانواده‌اند. به‌رحال بررسی دقیقتر اختلافات نوشته‌های برگزیدهٔ مدرس با نویختهٔ ع نشان میدهد که بهتر بود مدرس به این نویسه بیشتر اعتماد کند. در یادکرد ضبط‌های این چاپ، جهت اختصار، از آن با نام «مدرس» یاد میکنیم.

مظاهر مصفا دربارهٔ دیوان سنایی تصحیح مدرس رضوی مینویسد: «از خطاهای بسیار مصون نمانده و در آن اشتباه‌های بسیار و گاهی شگفت‌آور راه یافته است... و گاه‌به‌گاه به شعرهای خارج از وزن نیز آمیخته است» (مقدمهٔ دیوان سنایی، مصفا: دویست و پانزده). مصفا در تصحیح خود از نسخهٔ مصحح مدرس و نسخه‌بدل‌های آن، «نسخهٔ قدیمی طبع تهران» - که اساس تصحیح مدرس نیز بود- و دو نسخهٔ خطی بهره برده و خود میگوید «غلط و خلط و تحریف و تصحیف در هر چهار نسخه چندان است که برشمردن آنها... سبب درازی سخن است» (همان: دویست و شانزده). به‌رحال مصفا نیز روش مشخصی در تصحیح و ارائهٔ نسخه‌بدل‌ها ندارد و کار او را میتوان ویرایشی فاضلانه اما بدون روش علمی از تصحیح مدرس دانست: وی ترتیب الفبایی اشعار را مرتب کرده و فهرستهای دوازده‌گانهٔ خوبی برای دیوان ترتیب داده، غزلهای فراوانی را که مدرس بین قصاید آورده بود در بخش غزلهای آورده، بخش قصاید کوتاه را جدا کرده و چنانکه در این مقاله نیز میبینیم، تصحیح بهتری از برخی ابیات ارائه کرده است. اما تعداد این ابیات آنقدر نیست که بتوانیم کار او را تصحیح مجدد و

مستقلی از دیوان سنایی بشماریم. در این بررسی، جهت اختصار با نام «مصفا» از این چاپ یاد خواهد شد.

نسخه کابل از قدیمیترین نویسه‌های کلیات سنایی است و اگرچه نام کاتب و تاریخ نگارش آن دانسته نیست، با توجه به نوع کاغذ و خطش به احتمال قوی به سده ششم تعلق دارد (مقدمه کلیات اشعار حکیم سنایی، بشیر: یک). راستی‌پور در نقد این نسخه به خوبی نشان داده است که هم در ضبط و ترتیب ابیات و هم در انتساب و تقسیم‌بندی سروده‌ها نمی‌توان بدان اعتماد کامل کرد و نباید سروده‌هایی را که تنها در این نویسه هست با اطمینان به سنایی منسوب ساخت («بررسی متن شناختی دست‌نوشته...»، راستی‌پور: 253).

یدالله جلالی پندری نخستین تصحیح انتقادی و روشمند را از اشعار سنایی انجام داده است. وی غزلیات سنایی را برپایه نسخه‌های قدیمیتر دیوان تصحیح انتقادی و نسخه‌بدل‌هایش را کاملاً ذکر کرده است، اما به سبب اتکای بیش از اندازه به نسخه کابل، «در عده قابل توجهی از موارد، ضبط‌های نادرست نسخه کابل را در متن قرار داده یا اشعار الحاقی آن دست‌نوشته را در میان اشعار اصیل سنایی گنجانده است» («بررسی انتقادی غزلهای سنایی»، راستی‌پور: 16) و حتی «دو مسمط (غزلهای 20 و 258) را نیز به جمع غزلهای سنایی افزوده است» (همان: 25). در نوشته حاضر نیز، چند نمونه از ضبط‌های اشتباه این تصحیح که از آن با نام اختصاری «جلالی» یاد میشود آشکار خواهد شد.

محمدرضا برزگر خالقی، با اتکای بیشتر به نسخه‌های قدیمی تازه‌یافته‌ای که جلالی استفاده کرده بود، دست به تصحیح کل دیوان زده است. به گفته راستی‌پور، وی آنقدر نویسش نسخه کابل را در متن نهاده و باقی نویسه‌ها را نسخه‌بدل قرار داده است که تصحیحش «دیوان سنایی از روی نسخه کابل است، نه دیوان سنایی» («نقد تصحیح دیوان حکیم سنایی»، راستی‌پور: 80) و تاریخ سه نسخه آن را جعلی میداند (همان: 81-82 - از جمله د1 (نسخه دانشگاه تهران) را به نقل از: رباعیات خیام در منابع کهن، میرافضلی: 248-249، و مجد (نسخه مجلس شورای اسلامی) را به نقل از: تاریخ نسخه‌پردازی، مایل هروی: 133- جاهاهایی که ضبط مدرس یا دیگران اشتباه است و ضبط سفینه درست است در این بخش به بیت‌هایی پرداخته میشود که در سفینه صائب صورت موجهی دارد و در دیوان سنایی تصحیح مدرس رضوی ضبط درست و بامعنایی ندارد. هر جا نسخه‌بدل‌های مرحوم مدرس یا چاپها و نسخه‌های دیگر ضبط قابل‌اعتنایی داشتند بیان خواهد شد.

«زینچنین» بلدی و خاکی چون سنایی بر سر آی تا چو او در شهرها بی تاج باشی شهریار
(ص 7)

مدرس، 192: زان چنین. کابل، 313؛ برزگر، 145/1: از چنین.
میدانید که در فارسی «زان چنین» نداریم، و به احتمال قوی اشتباه حروفچین است.¹ زیرا
در نسخه‌بدلهای برزگر نیز دیده نمیشود. درباره بیت بعد نیز چنین است (دیوان، سنایی:
1285/2). اما 5 نسخه برزگر «زینچنین» دارد (همان جا). پس صائب تصحیح قیاسی نکرده
و ضبط برزگر نیز فقط در نویسه کابل بوده است و ترجیحی ندارد.

عاشقی «بر خور و بر شهوت و بر خواب» چو خرس نفس گویای تو در حکمت ازان است اخرس
(ص 9)

مدرس، 307؛ مصفا، 173؛ برزگر، 208/1: پرخور و پرشهوت و پرخواب. کابل، 308: بر
خور و بر شهوت و بر خواب.

خوانش مدرس و مصفا را از بیت دو گونه میشود معنا کرد: 1. مخاطب، مانند خرس، هم
عاشق است و هم پرخور و پرشهوت و پرخواب؛ 2. مخاطب هم عاشق است [و] هم مانند
خرس، پرخور و پرشهوت و پرخواب. در هر دو صورت، خرس عاشق چیست و چرا باید
مشبه به عاشق بودن قرار گیرد؟ خرس بر خوردن و شهوت و خواب عاشق است، چنان که
ضبط سفینه و باقی نسخه‌ها نشان میدهد، نه بر چیز دیگری. پس پرخور و پرشهوت و
پرخاب بودن خرس نباید جدا از عاشق بودنش بیان میشود. اما برزگر، به سبب تقلید از
مدرس، نویسه کابل و تمام نسخه‌بدلهایش را «پر» ضبط کرده است (نک: همان:
1395/2).

نگر چه «شوم» جهانی ست «این» که جفت از جفت خوشی «نیابد تا» پاره‌ای ز جان نبرید!
(ص 10)

مدرس، 307: نگر چه «شوخ» جهانی ست «آن» که جفت از جفت/ خوشی «نیافت که تا»
پاره‌ای ز جان نبرید. کابل، 327: عین ضبط صائب است. مصفا این قطعه را ندارد.
اینکه در این جهان، کام بی درد نیست و آدمی از جان خود پاره‌ای میبرد تا از جفت خویش
کام یابد آشکارا بیانگر «شوم» بودن جهان است، نه شوخی و بی‌شرمی آن. درباره ضبط «آن»

1- به سبب محدودیت مجال، از یادکرد دیگر نمونه‌هایی که به نظر میرسد اشتباه حروفچین باشد خودداری و تنها
تاکید میکنیم که راه علمی و مطمئن برای اثبات اینکه نوشته‌ای غلط مطبعی است و اثر قلم نویسنده و سراینده یا
تشخیص استاد مصحح نیست، بهره‌گیری از نسخه‌هاست و نسخه سفینه صائب نیز گاهی در این راه به ما یاری
میرساند.

هم باید گفت که سخن سنایی درباره «این» جهان است و وقتی دارد وصفش میکند، هیچ توجیهی ندارد که «آن» بیاورد (نگر که «این» جهان که چنین است چه شوم است). درباره «نیافت که تا» هم باید گفت «تا» در ضبط صائب به معنی «تا وقتی که» است. حرف اضافه مرکب «تا که» به معنی «تا اینکه» و «تا وقتی که» به کار می‌رود، اما «که تا» هرگز به این معنا به کار نرفته است. در نسخه‌بدلهای برزگر، تنها «د: چه شوخ جهان‌نیست آنکه» شبیه ضبط مدرس و مصفاست (همان: 1259/2).

در بهشت از بهر خودبینی نباشد آینه آینه «سیمین‌بران» آنجا بود سیمای تو
(ص 11)

مدرس، 570؛ مصفا، 298: سیمین بر آن. برزگر (این قصیده فقط در نسخ مجد و هد بوده)،
356/1: سیمین‌بران.

مال هست از درون دل چون بت وز برون بارگی، چه روز و چه شب
(ص 11)

- مدرس، 1049؛ مصفا، 767: مار. بدل مدرس؛ برزگر، 744/1: بت. تازیانه‌ها، 235: تب.
= مدرس؛ مصفا: یار همچو روز و چو. تازیانه‌ها، برزگر: بارگی چو روز و چو.

معنی ضبط صائب روشن است: وقتی مال را درون دلت راه دهی و به آن دل ببندی، بت و شریک خدایت میشود (تشبیه پول به بت معروف است، شاید چون هر دو از جنس طلا هستند: عشق گنج و عشق زر از کافرست/ هر که از زر بت کند او آزرست (منطق الطیر، عطار: 120)). ولی اگر بیرون دل باشد، مانند بارگیر و چهارپای توست که روز و شب در خدمت توست. ضبط شفیع نیز همین است، ولی به جای «چه»، «چو» دارد و معنی‌اش روشن نیست. توضیحی نیز درباره‌اش نمی‌بینیم. معنای ضبط مدرس نیز روشن نیست: مال از بیرون دل یار توست مانند روز و مانند شب؟

گوگرد سرخ خواست زمن سبزم‌ن پری «زی او اگر نبرده‌امی»، روی‌زردمی
(ص 12)

مدرس، 1102؛ مصفا، 739: در پیشش از نیافتمی. بدل مدرس؛ بدل مصفا؛ نسخه‌بدلهای برزگر (م 2، د، ه)، 2219/2: زی او اگر نبرده‌امی. این بیت در نسخه کابل نیست. برزگر (قطعه فقط در نسخه ب بوده است)، 775/1: امروز اگر نیافتمی.

چنان که باز هم خواهید دید، ظاهراً مصفا تنها زمانی نسخه‌بدلهای مدرس را نقل میکند که آنها را بهتر از متن مدرس میدانند، ولی مطمئن نیست که آن متن غلط است تا بدل را

جایگزین اساس کند. ضبط مدرس سست و بی‌معنی است و کاربرد «یافتن» به معنی «بردن» سابقه ندارد. پیداست که ضبط اساس برزگر نیز ساده‌شده و برساخته است و شباهتی به نسخه‌های دیگر ندارد. در این بیت، «پری» نیز «مخفف پریر است که پریروز باشد» (دهخدا، ذیل «پری»). اما مدرس و برزگر آن را «پریر» ضبط کرده‌اند که غلط نیست، ولی ضبط آشناتری است، و پیداست که غریبتر ارجح است. البته در چهار نویسه برزگر هم «پری» نیست.

باش وقت معاشرت با خلق همچو عفو خدای بدبردار
(ص 12)

مدرس، 202؛ مصفا، 122؛ پذیرفتار. بدل‌های مدرس: ع: پروردار، ف: بردردار. تازیانه‌ها، 144؛ کابل، 259؛ بدبردار.

شفیعی در تعلیقاتش (تازیانه‌ها: 381) «بدبردار» را تحمل‌کننده بدان و تحمل‌کننده بدی معنا میکند و مینویسد ضبط «پذیرفتار» «به‌هیچ‌وجه قابل قبول نیست» و نمونه‌هایی از کاربرد بدبردار در حدیقه و متون دیگر می‌آورد. نظر ما نیز همین است. این ضبط غریبتر است و پذیرفتار ساده‌شده این است. کاتبان نسخه‌بدل‌های مدرس و برزگر (1307/2) نیز کلمات بی‌معنی شبیه همین را نقاشی کرده‌اند.

روح امین داده به دستش «ازانک» داده به مریم ز ره آستین
(ص 13)

مدرس، 546؛ مصفا، 287؛ چنانک. بدل مدرس؛ بدل مصفا؛ کابل، 305؛ برزگر (همه نسخه)، 340/1، 1566/2؛ ازانک.

با ضبط صائب، معنای بیت این میشود که روح امین آنچه را از راه آستین به مریم داد (از روح الهی در او دمید و باعث شد آستن عیسی روح‌الله شود) به دست سنایی داده است (آنچه روح‌الامین داده استخدام دارد و برای مریم و سنایی، کنایه از دو چیز متفاوت است: روح‌الامین به مریم عیسی را داده است و به سنایی شعر و حکمت). اما ضبط مدرس می‌گوید: روح‌الامین به دست سنایی چنان داده که به مریم از راه آستین داده است. چه چیزی را چنان داده است؟ «دادن» فعل‌گذرا به مفعول است و نمی‌تواند بدون مفعول به کار رود. اینجا نیز مصفا متوجه درستی - یا شاید برتری - نسخه‌بدل مدرس بوده است.

چون «کشد بار سلاح آن تن تو» که گران است بر او پیرهنک
(ص 13)

مدرس، 918: کابل، 550. کند از تن نازکت سلاح. دیوان مصحح مصفا این قطعه را ندارد. یعنی او انتساب این شعر را به سنایی مردود دانسته (مطمئناً در دو نسخه خطی او هم نبوده است)، اما ظاهراً فراموش کرده است که از آن در بخش اشعار منسوب یاد کند. روی سخن سراینده با معشوق سپاهی است. در نسخه صائب، بدو میگوید: «تن [تحیف و لطیف] تو چگونه سنگینی سلاح را تحمل میکند؟». اما نسخه مدرس فقط میتواند این معنی را برساند: «چگونه از تن نازک تو سلاح میسازد؟». این معنا کمتر ممکن است با مصراع دوم ارتباطی داشته باشد. همچنین نهاد ندارد. میتوانست بگوید «چون کند با تن نازکت سلاح؟» تا هم درست و معنی‌دار باشد و هم با مصراع دوم مرتبط باشد. اما ظاهراً چنین نسخه‌ای نداریم. «از» نیز هرگز در چنین بافتی معنی «با» نداده است. پس نسخه صائب یا عین سخن سراینده است یا ترجمه‌شده آن است (شاید کاتب نسخه مادر سفینه، برای اینکه سکون کاف «نازکت» را بردارد و مصراع را روان کند، مصراع را از نو سروده باشد) و در این صورت، نسخه‌های مدرس تحریف‌شده عین سخن سنایی است. «کند» میتواند تصحیف‌شده «کشد» باشد و «از» تصحیف‌شده «آن». با یاری نسخه صائب و اصلاح دو تصحیف در نسخ مدرس، میتوان به این ضبط رسید: «چون کشد آن تن نازکت سلاح؟».

ورنمی‌دانی که خود «جان چه باشد از صفا» هرچه آن را از تو بیرون برد آن را آن شمر
(ص 13)

مدرس، 897؛ مصفا، 444؛ برزگر، 587/1. جانان چه باشد در صفا. این شعر در نسخه کابل نیست. با ضبط مدرس، جانان در صفا آن است که «آن» را از تو بیرون ببرد. اما مرجع این «آن» نه در این بیت هست و نه در ابیات پیش از آن. اما با ضبط صائب، «آن» به «جان» برمی‌گردد و معنای بیت معلوم میشود: جان چیزی از صفاست که جان تو را از تو بیرون ببرد؛ کنایه از اینکه تو را از خودت فانی نماید. این غزل تنها در نسخه د برزگر بوده و جلالی از آن در ملحقات نیز یاد نکرده است.

از برون تن تو بتوان دید از لطیفی درون جان تو را
پرده‌داری «نداده» گویی طبع از پی مغز استخوان تو را
(ص 14)

مدرس، 23؛ مصفا، 5؛ جلالی، 5؛ برزگر، 491/1؛ بداد. کابل: براز و. در اقلیم، 11؛ شفيعی غزل را آورده و این بیت را حذف کرده است؛ گویی نه ضبط کابل را معنادار دیده است و نه متن مدرس را.

با ضبط مدرس، معنای بیت آن است که: طبیعت استخوان تو را پرده‌دار مغز استخوانت کرده است. در این معنای پزشکی هیچ صفت دوست‌داشتنی و ستایش‌آمیزی به معشوق نسبت داده نمی‌شود (استخوان همه حیوانات، مغز استخوانشان را پوشانده است) و هیچ ارتباطی هم با غزل و محتوای ابیات دیگرش که لطافت معشوق است ندارد. اما با ضبط صائب، گویی برخلاف همه موجودات، طبیعت مغز استخوان معشوق را با استخوان نپوشانده است؛ معشوق تا این حد لطیف و اثیری است و چون استخوان ندارد، میشود از بیرون تنش درون جانش را دید.

گفتنی است که چون کابل بی‌معنی بوده، جلالی و برزگر «بداد» را با تصحیح قیاسی - به تقلید از مدرس- در متن گذاشته‌اند. برزگر این غزل را با شش نسخه تصحیح کرده که نسخه‌های ب، د و م 2 «نداد» داشته است و مج و ه «نداده» (1796/2). دوست دانشمند، دکتر وحید عیدگاه به درستی یادآوری کردند که در شعر سنایی و دیگر سراینده‌گان آن قرن، «است» فعل ماضی نقلی حذف نمی‌شود. بنابراین قاعدتاً کلام سنایی «نداد» بوده که به ضبط سفینه نزدیکتر است.

گه ساقی باش و گه حریفی کن! ترتیب «فروگذار» رونق را (ص 14)

مدرس، 28؛ مصفا، 368: فروگذار و. کابل، 528 «و» ندارد.

معنای ضبط سفینه چنین است: «گاهی ساقی باش و بنوشان و گاهی حریف باش و همراه ما بنوش! ترتیب و آداب ساقی‌گری را رها کن تا رونق مجلس شراب افزون شود». اما ضبط مدرس میگوید «هم ترتیب و هم رونق را فروگذار». چرا ساقی باید رونق مجلس را رها کند؟! بیت‌های دیگر چنین نمی‌گوید.

از پس هجر فراوان، چون «بدیدم در» رهش
گفت: ای جان! از بی‌یک وصل چندین هجر چیست؟
آن بتی را کآفت آفاق و فتنه برزن است
گفت: من قصابم، اینجا گردران با گردن است
(ص 15)

مدرس، 817؛ مصفا، 383: ندیدم در. کابل، 571: بدیدم بر. دیگر نسخه‌های برزگر، 1818/2 (ب، مج م 1، د): در رهش.

مسلماً سنایی معشوقش را در راه «دیده» است و به او گفته است، نه اینکه بدون اینکه او را ببیند به او چیزی بگوید. لغت «بر» نسخه کابل و چاپ‌های جدید نیز محل اشکال است:

سنایی هرگز در اشعار دیگرش نگفته است کسی را «بر» راه دیدم؛¹ گفته است: «مرد در راه خویش چاهی دید/ خویشتن را در آن پناهی دید» یا «دید در راه ناگه آبخوری/ کشتزاری و پیر برزگری» (حدیقه، سنایی: 106). همچنین کسی را بر راه دیدن معمولاً با «افتاده» دیدن او و تحقیرش همراه است (مثلاً در این دو بیت: نظارگیان رخ زیبای تو بر راه/ افتاده چو زلف سیهت یک به دگر بر (دیوان (تصحیح مدرس)، سنایی: 249)؛ ماه بر راه اوفتاد از روی تو/ سرو شرمنده شده از بالای تو (همان: 1001)). بجا نیست که سنایی معشوقش را با «بر راه» دیدن تحقیر کند.

بوالفضولان را سوی تو راه نبود تا بود کبریا «دروازه بان» رایگان آباد تو (ص 18)

مدرس، 558؛ مصفا، 520: در بادبان؛ نسخه بدل مصفا؛ کابل، 558؛ برزگر، 691/1، 2087/2 (هر 7 نسخه): دروازه بان. ضبط مدرس و مصفا بی معنی است.

زان می که چو از خم سفالین تحویل کند «به» آگینه (ص 18)

مدرس، 1012؛ مصفا، 534: در. کابل، 392: به.

در این بیت، شراب «در» آگینه جابه‌جا نمی‌شود؛ «از خم به» آگینه منتقل می‌شود. «تحویل کردن به جایی» را در این بیت خاقانی نیز میبینیم: چون سکندر من و تحویل به ظلمات عراق/ که سوی چشمه حیوان شدنم نگذارند (دیوان، خاقانی: 153).

«نه زان نایم» که دل خریدار تو نیست خود دیده ما محرم دیدار تو نیست (ص 19)

مدرس، 1123، برزگر (فقط نسخه ب)، 788/1: نه زان بالم. مصفا، 570: پی زان نایم. نسخه‌بدهای برزگر (مج م 2، ه)، 2237/2: نه زان نایم. در اقلیم روشنایی، 148: نه زان نالم. این رباعی در نسخه کابل نیست.

ضبط‌های هر سه چاپ بی معنی و حاصل تصحیف ضبط نویسه مادر نسخه استفاده‌شده در سفینه صائب است.

1- دهخدا نیز ذیل «بر راه» تنها از نظامی و تاج المصابر بیهقی شاهد آورده است. ذیل «راه» نیز «به راه» دارد، نه «بر راه». به نظر میرسد «بر راه بودن» به معنی «در حال رفتن بودن» و «سالک بودن» و «بر صراط مستقیم بودن» نیز داشته باشیم. اما نه در لغت‌نامه و فرهنگ سخن هست و نه در آثار سنایی.

راحت «همه از» غمت برانداخته‌ايم در بوتۀ روزگار بگداخته‌ايم
(ص 20)

مدرس، 1157، مصفا، 603: ز همه. کابل، 608: همه از. ضبط مدرس و مصفا نادرست است.

گه جفت صلاح باشم و يار خرد گه اهل فساد و با بدان داد و ستد
«بايد بُد نيك نيك، ورنه، بد بد» زين بييش «دَف دورويه» نتوانم زد
(ص 21)

- مدرس، 1132: با بد بدو نيك نيك ورنه بد بد. مصفا، 581: با بد بد و نيك نيك ورنه بد بد. در کابل و تصحيح برزگر نبود.

= مدرس، مصفا: دف و داريه.

پيداست که مصراع اول ضبط مدرس کاملاً بی معنی است و مصراع دومش ربط معنایی چندانی با بقیه رباعی ندارد. اما معنای ضبط سفینه روشن است: بايد يا حسابی خوب بود يا خیلی بد؛ ديگر نمی‌خواهم دوگانه رفتار کنم و خودم را با دورویی بی‌آبرو کنم. ضبط مصفا از این مصراع تنها یک تصحیف دارد («با بد» به جای «بايد»).

«دَف و داريه» نیز تصحیف «دَف دورويه» است و غریبتر است («دورو» خیلی راحت به «و دار» تصحیف میشود). دهخدا (ذیل «دَف») برای «دَف دورويه زدن» را «رسوا کردن» معنا میکند. اما موضوع سخن سنایی «دورویی» است. پس يا بايد بگويم دَف دورويه زدن کنایه از دورویی هم هست يا بگويم سنایی دورویی را باعث رسوایی میدانند و میگويد: ديگر نمی‌خواهم [خودم را با این رفتارهای دوگانه] بدنام کنم.

«گر دوست شماری‌ام همی، گر دشمن» تا من کی‌ام از تو؟ ای دریغا تو به من!

(ص 22)

مدرس، 1162: گه دوست همی‌شماريم و گاهی دشمن. نسخه‌بدل مدرس: شماريم تو و. مصفا، 606: گه دوست شماريم تو گاهی دشمن. در کابل نیست. برزگر (فقط در م 1 و د بوده است)، 823/1: گه دوست شماری‌ام همی گه دشمن. ضبط مدرس وزن ندارد. «تو» در نسخه مصفا تنها برای پر کردن وزن آمده و زايد است. هم «گه» و هم «گر» پذیرفتنی است.

3- جاهایی که ضبط سفینه بر ضبط مدرس یا دیگران مرجح است

در این بخش از بیت‌هایی یاد میشود که اگرچه ضبطشان در دیوان سنایی چاپ مدرس بی‌معنی نیست و اشتباه‌های توجیه‌ناپذیر ندارد، در سفینه صائب با صورتی آمده‌اند که از جهات گوناگون بر آن چاپ ترجیح دارد و ممکن است ریخته قلم سنایی باشد. در بررسی آنها نیز، از نویسه نسخه کابل و دیگران، در جاهایی که مفید باشد، استفاده خواهد شد. یا برو همچون زنان رنگی و بویی پیش‌گیر «ورنه چون مردان در آی» و گوی در میدان فکن! (ص 9)

مدرس، 484: یا چو مردان اندر آی. کابل، 324: ورنه چون مردان در آی. ساختار «یا... ورنه...» نسبت به سیاق «یا... یا...» بسیار غریب است و البته در آثار سنایی شواهدی دارد: «یا خوب نباید شد تا کس نشود فتنه / ورنه، چو شدی، باری خوبی به سزا کردن // یا فتنه نباید شد تا هم تو رهی هم ما / ورنه، چو شدی، جانا، این قاعده ناکردن» (دیوان (نصحیح مدرس)، سنایی: 967) نیز بنگرید به: همان: 98 (بیت 4)، 322 (ب 7)، 761 (ب 5)؛ غزلها، سنایی: 106.

در یکی صف کشتگان بینی به تیغی چون حسین در دگر صف خستگان «یلبی» به زهری چون حسن (ص 9)

مدرس، 485؛ کابل، 324: بینی. تکرار «بینی» زیباتر از تنوعی نیست که با بهره‌گیری از «یابی» پدید می‌آید. سنایی، چهار بیت پیش از این نیز، این‌گونه میسرآید: هرچه «بینی» جز هوا آن دین بود بر جان نشان / هرچه «یابی» جز خدا آن بت بود، در هم شکن (دیوان (تصحیح مدرس)، سنایی: 485). با نگاهی به نرم‌افزار درج¹ می‌بینید که در بیش از بیست بیت از دیوان سنایی، «بینی» و «یابی» در موازنه با هم قرار گرفته‌اند. پس رعایت تنوع در موازنه‌ها از ویژگی‌های سبک ادبی او و از اصولی است که در تصحیح دیوان وی میتوان پیش چشم داشت. بار معنی بند از اینجا زان که در «صحرای» حشر سخت کاسد بود خواهد روز بازار سخن (ص 9)

مدرس، 487: بازار. کابل، 324؛ مصفا، 259؛ نسخه بدل مدرس: صحرای. بازار در بازار (کاسدی بازار سخن در بازار حشر) بسیار عجیب است. به نظر میرسد وجود بازار در مصراع دوم باعث شده باشد کاتب در مصراع نخست نیز، به جای صحرا، بازار بنویسد. همی «ز ناگه» بینی گرانی اندر حال بیاید و به میانشان فروخزد چو کلید

1- ترتیب و ضبط‌های دیوان سنایی نرم‌افزار درج نشان میدهد که از روی تصحیح مصفا فراهم شده است.

(ص 10)

مدرس، 179؛ کابل، 32: به ناگه. نسخه بدل برزگر (د 1، مج م 2، ه)، 1259/2: ز ناگه. در چاپ مصفا نیست.

قید مرکب «به ناگه» آشنا و پر کاربرد است و «ز ناگه» مهجور و غریب است. اما نمونه‌هایی دارد؛ مثلاً: «آخر «ز ناگه» پیر اوستاد/ با مریدان گفت کارم اوفتاد» (منطق الطیر، عطار: 128)

آن کره‌ای به مادر خود گفت: چون که ما
مادر «چه گفت؟» گفت: برو بیهده مگو!
آبی همی خوریم، صفیری همی زنند؟
تو کار خویش کن! که همه ریش میکنند!
(ص 10)

مدرس، 162: به کره. نسخه بدل ع مدرس: چه گفت. در کابل و تصحیح برزگر نیست. ضبط صائب زیبایی و تحرک بیشتری دارد. ضبط مدرس خیلی ساده‌تر از شعر سده ششم است: «کره‌ای به مادر خود گفت... مادر به کره گفت!» معلوم است که مادر در اینجا باید جواب کره‌اش را بدهد، نه اینکه به کس دیگری چیزی بگوید. «به کره» حشو متوسط است؛ مانند گوش در «کری گوش» (حشو قبیح) نیست که واجب باشد حذف کنیم، اما زاید است و نه به آن نیازی هست و نه مانند حشو ملیح بر زیبایی بیت میافزاید (نک: فنون بلاغت، همایی: 331-335). پس جمله‌ای که در ضبط ما و نسخه بدل آمده بسیار بهتر از آن است. از پی ردّ و قبول خلق خود را خر مکن! زان که «نبود کار عامه» جز خری یا خرخی
(ص 11)

مدرس، 663؛ کابل، 316: کار عامه نبود. نسخه بدل ع مدرس: زانچه نبود کار عامه. نسخه بدل‌های برزگر (ب، ه)، 1651/2: نبود کار عامه. نحو ضبط مدرس ساده و عادی است. اما تقدیم فعل در ضبط صائب باعث تأکید نهی میشود که منظور سنایی است.
گر تن و جانم «ز خدمت ماندند» عذرشان بپذیر و کمتر کن نبرد
(ص 11)

مدرس، 123؛ مصفا، 70؛ کابل، 479: به خدمت نامدند. ضبط صائب غریب‌تر است (هم به سبب کاربرد فعل «از کاری ماندن» و هم به سبب حساب شدن نون اول «ماندند» در وزن)، و معنی‌دارتر نیز هست: ضبط صائب میگوید «تن و جانم از خدمت درمانده شدند» و در بیت بعد درماندگی تن و جانم را تفسیر میکند. اما صورت ساده بیت در دیوان، معنای درماندن را ندارد.

اینکه «ماندند» در شعر سنایی بر وزن «خواستند» باشد امر غریبی نیست. نمونه‌های دیگر وجود نون عروضی در شعر سنایی را دوست فاضل، سید رضا موسوی هفتادار، در اختیار گذاشتند: از چنین ارکانها چون حاجیان بادت ثواب/ وز چنین انصافها چون غازیان بادت جزا (دیوان (تصحیح مدرس)، سنایی: 23)؛ لعبت چین خواندم او را و بد خواندم، نه نیک/ لاجرم زین شرم شد رویم چو زلفش پر ز چین (همان: 548)؛ این مرقعها و این سالوسها و رنگها/ امر معروف است کز وی جانها آذر گرفت (همان: 835).

تو چنان زی که بمیری برهی! نه چنان «زی که» بمیری برهند (ص 12)

مدرس، 1066؛ مصفا، 697؛ کابل، 602؛ چون تو. نسخه بدل برزگر (ب)، 2187/2. زی که.

ضبط دیوان سست است؛ فصیح نیست (ضعف تألیف دارد) و سابقه ندارد که شاعر زبان‌دانی «که» موصولی پس از «چنان» را به اجبار وزن حذف کند. اما ضبط سفینه یعنی چنان زندگی نکن که وقتی مُردی همه آسوده شوند.

با چنین «چارپای تند» بود سوی هفت آسمان شدن دشوار (ص 12)

مدرس، 198؛ مصفا، 119؛ چار پای‌بند. کابل، 293؛ بر چنین چار پای‌بند! بیت‌های قبلی قصیده دربارهٔ آسیبهایی است که عناصر چهارگانهٔ جسم به انسان میرساند. ضبط مدرس مشکلی ندارد. اما ضبط سفینه، یعنی چهارپای سرکش و توسن، غریب‌تر است. همچنین «تند» ایهام دارد و معنای سریع را نیز میرساند که در اینجا مجاز تهکم است؛ یعنی ذکر عکس واژه‌ای که مراد است برای استهزا و ایجاد طنز (نک: ابداع البدایع، شمس‌العلماء: 194-196)؛ برای آشنایی‌زدایی و تأکید و تأثیرگذاری و طنز، به کسی که الاغ لنگی دارد، میگوید: با این «رخش» (= چارپای تند) (!) سخت بتوانی به مقصد برسی! به‌هرحال ضبط برزگر اشکال دارد و «بر پای‌بند» بی‌معنی است. این ضبط را وی تنها به اتکای نویسهٔ کابل در متن قرار داده است (دیوان، سنایی: 1300/2).

چون دو گیتی دو نعل «کفش» تو شد بر سر کوی هر دو را بگذار (ص 13)

مدرس، 201؛ مصفا، 121؛ کابل، 293؛ پای.

«نعل پای» یعنی کفش و نعلین پای، و بسیار آشناتر از «نعل کفش» است؛ آهنی که زیر پاشنه کفش تعبیه میکنند (دهخدا، ذیل «نعل»). به نظر میرسد خاقانی در این بیت که دهخدا برای این معنی شاهد آورده است از جهت معنایی از همین بیت سنایی متأثر باشد و بنابراین سخنش در تصحیح لفظ بیت سنایی نیز راهگشا باشد: جان درین ره «نعل کفش» آمد، بیندازش ز پای/ کی توان با نعل پیش تخت سلطان آمدن؟! (دیوان، خاقانی: 652). ای از بنفشه ساخته بر گل مثالها در آفتاب کرده ز عنبر «هلالها» (ص 14)

مدرس، 801؛ مصفا، 373: کلالها. در کابل نبود. جلالی، 25؛ برزگر، 495/1: هلالها. حرف روی قافیۀ این غزل لام است. الف تأسیس پیش از آن رعایت شده و حروف الحاقی «ها» نیز، چنان که لازم است، در پایان همه بیتها دیده میشود. همچنین در قافیه شرط است که همه حروف پس از روی عیناً تکرار شود و هیچ حرفی زاید بر آنها نیاید. به همین جهت، از «معایب غیرملقبه در قوافی... آن بود که روی را در مصرعی متحرک آورند و در مصرعی دیگر ساکن؛ چنان که... خواجه حافظ گوید: بیت: صلاح کار کجا و من خراب کجا/ ببین تفاوت ره کز کجاست تا به کجا [دیوان، حافظ: 3]. حکیم سنایی فرماید: شعر: گر شریفند و گر وضع همه/ کرم او بود شفیع همه» (براهین العجم، سپهر: 22). یعنی قافیه کردن «مثالها» با «کلالها» عیب است؛ هرچند آن را «کلالها» بنویسیم. زیرا در قافیه موسیقی شنیداری مهم است (شباهت صورت نوشتاری کافی نیست) و این مصوت اضافه از موسیقی گوش‌نواز قافیه میکاهد.

ممکن است گمان ببرید که حافظ این شکل قافیه را برای هنرنمایی و شیرینکاری استفاده کرده است. پیش‌فرض شما این است که حافظ، چون از قواعد قافیه آگاه است، مرتکب خطای قافیه نمی‌شود. اما اگر غزلهایش را از نظر عیوب قافیه سنجیده باشید، چنین باوری نخواهید داشت؛ «زیبا» و «دانا» در غزل سوم دیوان حافظ (اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را... (دیوان، حافظ: 3-4)) قافیه شده‌اند و ایطا دارند (برای ایطا، رک: المعجم، شمس قیس: 285-288)، همچنین «دانا»، «بادپیما» و «زیبا» در غزل چهارم (صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را (همان: 4)) و «رخشان» و «پرشان» (همان: 10). مثالی هم که لسان‌الملک سپهر از سنایی نقل میکند نمی‌تواند دلیل آن شود که بگوییم این عیب در سبک شاعری سنایی عادی است. زیرا میتوان مصراع اولش را چنین خواند: «گر شریفند و گر وضع همه»؛ یعنی چه شریف باشند و چه ضعیف‌ترین و پست‌ترین همگان (از همه پست‌تر باشند).

با ضبط مدرس، استعارهٔ مصرحه‌ای نیز که در کاربرد «هلال» به جای حلقه‌های کلاله هست و تناسبی که هلال با «آفتاب» دارد از دست می‌رود. خود کلاله هم هیچ تناسبی با اجزای بیت ندارد.

آن را که خدا از قلم لطف نگارد شاید که «به خود» زحمت مشاطه نیارد (ص 15)

مدرس، 844، بدل مصفا، 408: بر او. بدل مدرس: ع: بخور (تصحیف «بخود» نیست؟!); مصفا، کابل، 403: به خود.

معنی ضبط صائب چنین است: «شایسته است کسی که خدا او را با قلم لطف می‌آفریند و زیبا می‌آفریند آزار و گرفتاری - و شاید شلوغی - مشاطگان را بر سر خود نیارد و بر خود هموار نسازد.» اما در ضبط مدرس - که مصفا در متن نیآورده - نهاد جمله خداست که شایسته است زحمت مشاطه را از سر زیبارویان خالی کند. خب همین که خدا معشوق سنایی را زیبا آفریده زحمت مشاطه را از او کوتاه کرده است. پس چنین سخنی چه وجهی دارد؟

دل برده و بگماشته بر سینۀ ما «ذل» گل برده و بگماشته بر دیدهٔ ما خار (ص 15)

مدرس، 206؛ مصفا، 125: غم. برزگر، 150/1: ذل. در کابل نیست.

«ذل» با «دل» جناس خط و تصدیر (رد الصدر الی العروض) می‌سازد و ضبط غریبتر هم هست (البته برزگر، با اساس قرار دادن ب و برخلاف همهٔ نسخه‌بدهای خود (م، م 1، مج ه د - نک: 1295/2)، به جای «دل»، در آغاز مصراع «عز»، را قرار داده است. اما معنای مصراع نیازی به تضاد عز و ذل ندارد و لطفیکه در بردن دل از سینه هست در بردن عز نیست). ذلت تناسب چندانی با معنای بیت ندارد. اما به معنای «بیچارگی» و «درماندگی» هست (دیوان، انوری: 1103/1) و به نظر میرسد سنایی آن را به آن معنای یا به معنی دشواری به کار برده باشد: گاه از «ذل» غریبی بار هر ناکس کشیم / گاه در حال ضرورت یار هر نادان شویم (دیوان (تصحیح مدرس)، سنایی: 415)؛ می‌گوید: غریبی چنان درمانده و بیچاره‌مان کرده است - یا بر ما دشوار است - که مجبوریم هر ناکسی را تحمل کنیم؛ خیلی معنادار نیست که بگوییم «از ذلت بی‌کسی، هر ناکسی را تحمل می‌کنیم».

«زهاریکانند» به زیر خم زلفت زهار! به‌هش باش گه زلف بریدن! (ص 17)

مدرس، 969؛ مصفا، 504: زنهار کيانند. نسخه کابل (ص 530) اين غزل را دارد و اين بيت را ندارد. بنا بر اين جلالی و برزگر بيت را در ذکر نسخه بدلها آورده اند. جلالی، 362: زنهاریکانبند. نسخه بدلهاي برزگر، 2047/2-2048. مجت: زنهاریکانبند («زنهاره» و «زنهارگی» نداشته ایم!)؛ ب، م 1، د، ه: زنهار یکانبند.

نسخه صائب ميگويد: «پناهندگان کوچک و ضعيفی (دلهاي عاشقان) زير خم زلف تواند». اما آن نسخه هاي چاپی تنها اين معنی را ميتواند بدهد: «امان بده (/ بر حذر باش)! چه کساني زير زلف تواند؟» که در خودش هم ارتباط محکمی ندارد. «زنهار» به معنی «توجه کن که» نداريم. باز اگر نوشته بودند «زنهار! کسانند به زير خم زلفت»، معنی داشت. علاوه بر اينها، ضبط سفينه غريبتر است. جالب است که چهار نسخه برزگر ضبط درست را داشته اند و او چهار بار آن را با فاصله نوشته - و خوانده و فهميده که - «زنهار یکانبند».

ار خلد برين ياد کنم، روی تو بينم ور «فتنه» دين ياد کنم، موی تو بينم
(ص 19)

مدرس، 943: فتنه و. مصفا غزل را ندارد. جلالی، 295؛ برزگر، 633/1: فتنه دين. مدرس گويا اين غزل را فقط در «نسخه خطی ديوان سنایی متعلق به آقای برهان آزاد» ديده است. برگشت و به خنده گفت: ای عاشق سست «آن» یک شبه را هنوز باقي بر توست
(ص 19)

مدرس، 1117؛ مصفا، 570؛ برزگر، 786/1: زان. اين رباعي تنها در نسخه هاي ب، م 1، م 2، و ه تصحيح خالقی بوده و تنها ب «زان» داشته است، که از نظر نحوی بسيار غريب است.

آنی که فدای تو روان ميبايد پيش رخ تو «نياز» جان ميبايد
(ص 20)

مدرس، 1138؛ مصفا، 588: نثار. برزگر ندارد. نثار اشتباه نيست و انتساب رباعي به سنایی نيز محکم نيست، ولی در اين بيت نيز نويسه سفينه کهنتر و غريبتر به نظر ميرسد.

يکی از معانی «نياز» در لغت نامه دهخدا «نقدينه يا جامه و امثال آن پيشکش مرشدی يا مرادی يا سيدي يا رمالی کردن» است. فرهنگ سخن نيز، ذيل «نياز»، در «نياز کردن» و «نياز گرفتن» به اين معنا اشاره کرده است و شايد «نياز برداشتن به کسی» هم در اصل به همين معنا بوده و نياز به معنی «نذر» نيز از همين جا آمده باشد. پس اين مصراع با ضبط

سفینه میگوید «آنچه بایسته و شایسته است در برابر رخ تو پیشکش کنیم (تا از آن حاجت بگیریم) جان است».

4- اشعاری که در چاپهای دیوان سنایی نیست

رباعیاتی در سفینه صائب به سنایی منسوب شده است که از جهت سبک زبانی، ادبی و معنایی به سروده‌های او شبیه است، اما در دیوان سنایی طبع قدیم تهران یا مدرس رضوی یا مصفا نیست. برخی از این رباعیات در نسخ قدیمتر برزگر خالقی نقل شده و برخی را میرافضلی با اینکه برای نقل و انتسابشان منبعی جز سفینه صائب نداشته. در کتاب معتبر جنگ رباعیات نقل کرده است. زیرا به سروده‌های سنایی شبیه بوده و به هیچ رباعی‌سرای دیگری منسوب نبوده‌اند. پس شاید بتوان این سفینه را که سبک‌شناسی مانند صائب ترتیب داده است در انتساب اشعار و نقل آنها معتبر دانست و ارزش داشته باشد که آنچه را نقل کرده و در دیوانها نیست بررسی کنیم. در اینجا جهت اختصار تنها مصراعهای اول آنها را نقل کنیم و محققان را به اصل آثار ارجاع می‌دهیم.

چهار رباعی در سفینه صائب به سنایی منسوب شده و در چاپهای قدیم نیست که هر کدام در دو تا چهار نسخه از نسخه‌های برزگر بوده و نخستین بار برزگر آنها را در دیوان سنایی منتشر کرده است. مصراعهای نخست این رباعیها از این قرار است: 1. گر بر دل تو گران بدم چون آهن؛ 2. عاشق که ز ناز و نازکی فرد بود؛ 3. ای کرده زمان ز زحمت خط ادبت؛ 4. سرمایه نور چشم دیدار تو بس (رک: سفینه صائب: 20-21؛ دیوان (تصحیح برزگر)، سنایی: به ترتیب 824/1، 799/1، 781/1 و 808/1).

هشت رباعی نویافته نیز تنها در سفینه آمده و میرافضلی انتساب آنها به سنایی را پذیرفته است: 1. فریاد کنم ز جور آن زلف دراز؛ 2. چون آینه عیب هر کسی بازجوی؛ 3. زنگ از دل عاشق تو کس نزداید؛ 4. هر عشوه که تو فروختی بخریدم؛ 5. پیرایه نور چشم دیدار تو بس؛ 6. پیراهن کفر و دین ز سر بیرون کن؛ 7. زین گونه که من ز نیستی خرسندم؛ 8. در صورت هر هست چرایی مدهوش؛ 9. تقدیر بد و نیک ز تو بود نخست (رک: سفینه صائب: 20-21؛ جنگ رباعی، میرافضلی: به ترتیب 30، 48، 27، 27، 31، 40، 37، 32، 19 و 24).

5- نتیجه‌گیری

پس معرفی سفینه صائب و اشاره‌ای به اهمیت سفینه‌ها در تصحیح دوواین، به ضعفها و نارساییهای تصحیحهای موجود از دیوان سنایی نگاهی گذرا شد و سپس به بررسی برخی از

بيتهایی پرداخته شد که ضبط صائب از آنها با ضبط مدرس رضوی متفاوت بود. بدین ترتیب و از راه قراین زبانی، وزنی، قافیگی، معنایی و صناعات ادبی آشکار شد که در 21 مورد از مواردی که ضبط مدرس رضوی نادرست و نارساست، ضبط سفینه درست بوده و معمولاً نسخه کابل و تصحیحات تازه غزلها و دیوان نیز آن را تأیید میکنند. ملاحظه شد که دست کم در 21 نمونه نیز ضبط سفینه بر دیوان طبع مدرس آشکارا ترجیح داشت. 38 بیت (جمعاً 18 قطعه که شامل 14 رباعی بود) نیز یاد شد که در تصحیح مدرس نیست و بیشتر آنها را در تصحیح برزگر یا گنجینه سفینه‌های کهن میرافضلی اصیل دانسته شده است. بدین ترتیب روشن است که میتوان امید داشت دسترسی صائب به کتابخانه‌های سلطنتی روزگار خود موجب شده باشد از نسخه‌های معتبری در تهیه سفینه هجده‌هزاربیتی خود سود ببرد که اکنون در دست نیست و سفینه صائب میتواند به‌عنوان منبعی جانبی در تصحیح دیوانهای گوناگون به کار بیاید.

منابع و مأخذ

- 1- ابداع البدایع، محمدحسین شمس‌العلمای گرکلی (1377)، به‌اهتمام حسین جعفری، تبریز: احرار تبریز.
- 2- المعجم فی معاییر اشعار العجم، شمس‌قیس رازی (1360)، به‌تصحیح مدرس رضوی، تهران: زوار.
- 3- برهین العجم، محمدتقی سپهر (1383)، با حواشی و تعلیقات جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
- 4- «بررسی انتقادی دست‌نوشته کلیات سنایی متعلق به کتابخانه عمومی کابل»، مسعود راستی‌پور (1394)، در اوراق عتیق، ج 4، به‌اهتمام محمدحسین حکیم، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، صص 251-275.
- 5- «بررسی انتقادی غزل‌های سنایی»، مسعود راستی‌پور (دی 1391)، در کتاب ماه ادبیات، ش 69 (پیاپی 183)، صص 12-25.
- 6- تازیانه‌های سلوک، محمدرضا شفیعی کدکنی (1372)، تهران: آگاه.
- 7- جنگ رباعی: بازبایی و تصحیح رباعیات کهن پارسی، سیدعلی میرافضلی (1394)، تهران: سخن.
- 8- حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه سنایی غزنوی (1383)، به‌تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- 9- در اقلیم روشنایی: تفسیر چند غزل از حکیم سنایی غزنوی، محمدرضا شفیعی کدکنی (1373)، تهران: آگاه.

- 10- دیوان انوری، محمد بن محمد انوری (1376)، 2 ج، به اهتمام مدرس رضوی، تهران: علمی و فرهنگی، 1376.
- 11- دیوان حافظ، شمس‌الدین محمد حافظ (1385)، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوار.
- 12- دیوان حکیم سنایی، مجدود بن آدم سنایی (1393)، 2 ج، به کوشش محمدرضا برزگر خالقی، تهران: زوار.
- 13- دیوان حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی، سنایی (1380)، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران: سنایی.
- 14- دیوان حکیم سنایی، سنایی (1336)، به کوشش مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر.
- 15- دیوان خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل بن علی خاقانی (1382)، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران: زوار.
- 16- سفینه صائب (بر اساس نسخه خطی کتابخانه دانشگاه اصفهان به شماره 10775)، محمدعلی صائب تبریزی (1385)، به کوشش صادق حسینی اشکوری، اصفهان: دانشگاه اصفهان؛ قم: مجمع ذخایر اسلامی.
- 17- غزلهای حکیم سنایی غزنوی، سنایی (1386)، به تصحیح یدالله جلالی پندری، تهران: علمی و فرهنگی.
- 18- فرهنگ فشرده سخن، به سرپرستی حسن انوری (1382)، 2 ج، تهران: سخن.
- 19- فنون بلاغت و صناعات ادبی، جلال‌الدین همایی (1370)، تهران: هما.
- 20- کلیات اشعار حکیم سنایی غزنوی: چاپ عکسی، سنایی (1356)، به کوشش علی‌اصغر بشیر، کابل: بیهقی.
- 21- دهخدا، علی‌اکبر (1377). لغت‌نامه فارسی، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران: روزنه.
- 22- منطق‌الطیر، فریدالدین محمد بن ابراهیم عطار نیشابوری (1383)، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- 23- «قد تصحیح دیوان حکیم سنایی»، مسعود راستی‌پور (پاییز و زمستان 1394)، فصلنامه نقد کتاب ادبیات، ش 43

